

شاهرخ زمانی از میان ما رفت!

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

حکمتیست
هفتگی
۸۰

۱۴ سپتامبر ۲۰۱۵ - ۲۳ شهریور ۱۳۹۴
دوشنبه ها منتشر میشود



است و در کل این مدت او را از ابتدایی ترین حقوق یک زندانی از جمله در اختیار قرار دادن امکانات پزشکی و مداوای او محروم کرده است، ... صفحه ۲

با کمال تأسف شاهرخ زمانی کارگر آگاه و کمونیست، یکی از جسورترین مبارزین طبقه کارگر ایران، عضو هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان و هیئت مدیره کمیته پیگیری روز یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵ بعد از تحمل بیش از چهار سال زندان و شکنجه، در زندان رجایی شهر جان باخت. طبق اطلاعیه کمیته دفاع از شاهرخ زمانی و بر اساس اخباری که در مورد مرگ او از زبان مسئولین پزشکی زندان منتشر شده است،

راز قوچانی

در حاشیه کشفیات محمد قوچانی در نشست "حزب کارگزاران"
فواد عبدالمهدی صفحه ۳

فعالتهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی در دفاع از آوارگان خاورمیانه

صفحه ۴



"زندگینامه جناب عالی را مطالعه کرده ام!"

فواد عبدالمهدی



تیتربالا، از فیشر ریس جمهور اتریش است که در سفرش اخیرش به تهران و بعد از توافقات هسته ای در دیدار با هاشمی رفسنجانی بیان کرده است. ایشان با مطالعه زندگی نامه رفسنجانی که دست کمی از پینوشه ندارد، افزود: "مایلیم ارزیابی جناب عالی را در خصوص نتایج گفتگوهای ایران با کشورهای ۵+۱، فرصتهای ایجاد شده پس از توافق با این کشورها، و همچنین همکاری علیه خطر گسترش تروریسم در منطقه که برای کل جهان خطرناک است، جویا شوم..."

ناز و کرشمه های این دو عالیجناب برای اکثریت مردم محروم ایران که بیش از سه دهه است طعم اختناق، سرکوب، بیکاری، و قلع و قمع ابتدایی ترین آزادی های سیاسی را چشیده اند، از قبل معلوم و معرّفه است. فیشر آمده است تا بر روی کیفر خواست طبقه کارگر علیه رفسنجانی ها، خامنه ای ها و روحانی ها و کل بورژوازی ملی و بین المللی، خاک بپاشد. این قاعده همه تلاشهای بورژوازی است که برای دست یازیدن به هر هدفی باید آن را در محدوده هایی ورای آن هدف ادعا و دنبال کند. همه میدانند که از جنس همین فیشرها بودند که اتفاقا از ترس خطر کمونیسم، کمربند سبز کشیدند و به پیشواز خمینی و جریان ملی - اسلامی وقت شتافتند و جلو دوربین ها و نورافکن های بی بی سی، مظهر چرک و کثافات جامعه بورژوازی را به ماه فرستادند تا شبیخون اسلامی علیه انقلاب ۵۷ را تدارک ببینند. یک حکومت اسلامی آشکارا ارتجاعی و ضد بشر را بعنوان دولت بر مردم ایران حاکم کردند و متعاقب آن، جنبشهای ارتجاعی اسلامی را در چهارگوشه جهان رشد دادند. از طرف دیگر ما شاهد تکه پاره کردن یوگوسلاوی سابق بودیم و دیدیم که همین کشورهای عضو ناتو زیر پوشش مبارزه با دولت "توتالیتیر" چه نیروهای ارتجاعی و قومپرستی را از قعر ویرانه های تاریخ بیرون کشیدند و شیرازه مدنیت جامعه را از هم پاشانند. عواقب گوشمالی دادن صدام را برای مردم عراق دیدیم. نتیجه "آزادسازی" های ناتو و غرب در سوریه و لیبی را همگان شاهدند ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

شاهرخ زمانی ...

طبیعتاً مسئول جان او نیز هست. دولتی که در دورانیهای مختلف زندانی بودن شاهرخ زمانی و از جمله از زمان آخرین دستگیری او در ژوئن ۲۰۱۱ تا کنون از هر نوع شکنجه و اذیت و آزاری در مورد او دریغ نکرده است، قطعاً مسئول مرگ او نیز هست. کسانی که در کمال آرامش و خونسردی و با اتکا به مراکز وسیع پلیسی و اطلاعاتی خود شریف ترین انسانها را به جرم حق طلبی و عدالتخواهی دستگیر، زندانی و شکنجه میکنند و از برسمیت شناختن ابتدایی ترین حقوق آنها به عنوان زندانی سرباز میزنند، نمیتوانند مسئول عواقب اعمال ضد انسانی خود نباشند.

شاهرخ زمانی کارگر آگاه

کمونیست، یکی از چهره های درخشان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ایران و صف آزادیخواهی در آن جامعه بود. او سمبل مقاومت و منشاء اتحاد کارگران و آزادیخواهان علیه بردگی و بی عدالتی در محیط کار و زندگی خود بود. شاهرخ زمانی چه دوره ای که در بیرون زندان بود و چه زمانی که در سیاه چالهای جمهوری اسلامی در اسارت بود، یک دم از تلاش برای متحد کردن هم طبقه ای های خود از پای ننشست. او یکی از چهره های درخشان و بی توهم جنبش سوسیالیستی بود که با همه تهدیدها و پرونده سازیها، بر ضرورت تحزب کمونیستی طبقه کارگر، بر لزوم حزب کمونیستی این طبقه، بر لزوم اتحاد حزبی و

کمونیستی رهبران و فعالین راستین آن در کمیته ها و محافل کمونیستی و بر لزوم سازمان دادن تشکلات توده ای کارگری بی توهم تاکید میکرد. او بدست تاکید داشت که مبارزه با سرمایه داری و پایان دادن به بردگی مزدی بدون سازمان دادن طبقه کارگر در اشکال فوق ممکن نیست. همین حقایق شاهرخ زمانی را در میان کارگران ایران، در میان جنبش برابری طلبانه و در میان صف وسیع آزادیخواهان آن جامعه به چهره ای محبوب و قابل اعتماد تبدیل کرده بود. بدون تردید با مرگ شاهرخ زمانی طبقه کارگر ایران و جنبش سوسیالیستی این طبقه یکی از فعالین استوار و قابل اتکای خود را از دست داد.

رفقای کارگر!

شاهرخ زمانی اولین و آخرین فعال و رهبر کارگری قربانی جمهوری اسلامی نخواهد بود. روند دستگیری، شکنجه، تبعید و ترور فعالین و رهبران کارگری و کمونیست اتفاق جدیدی نیست. آنهایی که امروز شاهرخ زمانی های را زندان کرده اند، یک نسل کامل از ما را قتل عام کردند. در این نظام کرور کرور شریف ترین انسانها در اختفای تبهکارانه به دست مرگ سپرده شده اند تا مشتی جانی و رذل، تا یک طبقه سرمایه دار انگل حافظ بهره کشی و نابرابری چند صباحی بیشتر بر ارکان قدرت دوام آورند. این حقیقت نه از شاهرخ زمانی نه از هیچ فعال آگاه طبقه کارگر، نه از هیچ زن و مرد

عدالتخواهی پوشیده نیست. مرگ شاهرخ زمانی به هر دلیلی اتفاق افتاده باشد، مبارزه ما برای رفاه و آزادی، برای کوچکترین بهبودی در زندگی بدون خواست آزادی رفقایمان از زندان، بدون حمایت بیدریغ و حفاظت رهبران و پیشروان خود در مقابل دشمنانمان ممکن نیست. آنها چشم و گوش ما در مبارزه عریانی هستند که برای رهایی کامل از بردگی در مقابل طبقه سرمایه دار و دولتشان داریم. این نظامی است که توحش و جنایت علیه انسان را به حد اعلای خود رسانده است. در ایران بویژه با به خدمت گرفتن همه ظرفیت های ارتجاعی اسلامی، بربریت را به یک نسل کشی کامل رسانده است.

از دست دادن شاهرخ زمانی برای ما و همه کسانی که او را میشناختند، برای طبقه کارگر ایران و جنبش سوسیالیستی یک ضایعه است. ولی هیچ چیز صدای کيفرخواست ما و طبقه ما را نمیتواند خاموش کند.

حزب حکمتیست مرگ شاهرخ زمانی عزیز را به دخترش، به خانواده و بستگانش، به همه رفقایش و به طبقه کارگر و کل رهروان جنبش عدالتخواهی در جامعه ایران تسلیت میگوید.

دولت اعتدال روحانی شاهرخ زمانی را از ما گرفت تا صف ما را به تمکین و سکوت وادارد. ما یاد عزیز او را با عزم جزم در کارخانه و محله، در دانشگاه و مدرسه و هر کجا که هستیم، در صف متحد خود، با بلند کردن پرچم

رفاه

(بخشی از منشور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران)

<http://hekmatist.com/2015/Hekmatist>

[Manshour.html](http://hekmatist.com/2015/Hekmatist)

- رفاه، فراغت، تفریح، آسایش و امنیت، حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض ابتدایی ترین حق و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی است. برای تامین رفاه در اولین قدم مطالبات فوری زیر را، که سرعت قابل تامین است، باید به نیرو و قدرت متحد و متشکل خود تحمیل کرد.

- تعیین حداقل دستمزد، توسط نمایندگان کارگران

- بالا رفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم

- برقراری فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته)

- تعطیلی دو روز متوالی در هفته

- پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال

- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال

- پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد به همه افراد بالای ۵۵ سالی که فاقد حقوق بازنشستگی هستند

- حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه. ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی

- تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان، تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است.

- تعیین حقوق مقامات سیاسی و اداری کشور (نمایندگان مجلس، شهرداران، استانداران، فرمانداران، قضات دادگاهها و...) برابر با مزد متوسط کارگر.

- در جهان امروز رفاه بدون احترام به محیط زیست و حفاظت از آن، عملی نیست. از این رو حق برخورداری از یک محیط زیست امن و سالم، حق بی چون چرای همگان است.

عدالتخواهی طبقه کارگر در راه انقلاب سوسیالیستی گرامی میذاریم.

یاد شاهرخ زمانی، کارگر کمونیست گرامی باد!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵

"شور رفاه، آزادی و

امنیت مردم ایران" را

بدست گیرید!

<http://hekmatist.com/2015/Hekmatist>
[Manshour.html](http://hekmatist.com/2015/Hekmatist)

زنده باد سوسیالیسم!

مرک بر جمهوری اسلامی!

راز قوچانی

فواد عبداللہی

”همان طور که دنیا احزاب دموکرات مسیحی، لیبرال مسیحی و سوسیال مسیحی وجود دارد و حتی در کشور ما از دموکراسی اسلامی یا مردم سالاری دینی سخن می رود ما نیز می توانیم لیبرال دموکرات مسلمان یا به تعبیر صحیح تر آزادی خواه متدین باشیم.“

محمد قوچانی در نشست حزب کارگزاران فرستادن مکرر مفلوکین حاشیه رژیم مانند قوچانی به جلوی صحنه به عنوان آبدارچی مقام معظم و چرخ زاپاس اسلام و جمهوری اسلامی در هفته های اخیر، تصادفی نیست. قرار است بعد از توافقات هسته ای و ”منبر درمانی“ های کسالتبار اصلاح طلبان زبان بسته، قوچانی که قلبش برای اسلام و

دموکراسی تالاپ تالاپ میکند با ”رسانه درمانی“ و ”راز درمانی“ وارد صحنه شود. بسیار خب! میتوان تصور کرد که شاخه های خوش خیمی از اسلام کشف شود که در آن حقوق دگرباشان، زنان و اقلیت ها و ... رعایت شود و همچون مسیحیت که احزاب پارلمانی ”دمکرات مسیحی“ دارد ما هم شاهد ”لیبرال دموکرات مسلمان“ همچون قوچانی باشیم. اما این اگر ها و شدن ها نیازمند پیش شرطی است. همان پیش شرط تاریخی که نیش و زهر مسیحیت را کشید و به آنچه که امروز در غرب می بینیم، تقلیل داد؛ آن را از حاکمیت قوانین و اسلوب قرون وسطی که در آن زنان نافرمان را تحت عنوان ساحره جزاله می کردند و منکرین آفرینش و شکاکین به خدا را

به صلیب می کشیدند، به مسیحیتی دگرگون کرد که در آن بی خدایی و زن کشیش و ازدواج دگرباشان هم قابل تحمل شود. آن پیش شرط، اما نه محصول اراده، بازنگری و گردش ”مهم“ این و آن کشیش و کلیسای حاکم در قدرت دیروز و یا نیت ”اصلاح طلبانی“ چون قوچانی و گنجی و شیرین عبادی، بلکه نتیجه یک رویداد ”ناقابل“ تاریخی است که این گسست در عقیده و تغییر مبانی را به مسیحیت تحمیل کرد؛ و آن انقلاب کبیر فرانسه، شورش قربانیان حاکمیت کلیسا و به زیر کشیدن بساط نظم و نظام قرون وسطی در آن انقلاب بود. انقلابی که در آن کشیش بودن جرم و مایه شرم شد. انقلابی که روح مسیحیت را نشانه گرفت، ایدولوژی آن را تماما ویران و در هم کوبید. در تاریخ اروپا، زیر فشار روشنگری و ضدیت با مذهب و زیر فشار انقلاب فرانسه بود

که لوترها در تلاش ابقای مسیحیت به اصلاح آن برخاستند. در ایران امروز اما شبه لوترهای مسخره ای مانند قوچانی در برابر اوضاع وخیم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلام الکن شده اند و ناتوان از کمک به بقای اسلام بعنوان یک ابزار ایدئولوژیک کنترل مردم، علیه مذهب زدایی زوزه میکشند. امروز رضایت دادن ارتجاع مسیحیت به این حد از ابراز وجود در آلمان و انگلیس و فرانسه، نه از سر ”انعطاف خود به خودی“ آن بلکه به دلیل عقب نشینی و شکستی است که در انقلاب ضد مذهبی و ضد کلیسای فرانسه در قرن ۱۸ متحمل شد. حال تصور اینکه اسلام و حکومت های اسلامی منهزم از انقلاب ضد اسلامی و ضد مذهبی، سه قرن بعد از آن بتوانند تا حد مسیحیت عقب نشینی کنند، زیادی خوش خیالی است. آقای قوچانی و حزب

مطبوعش تا لیبرال شدن و دموکرات شدن فاصله نجومی دارند. تقلاهای امثال ایشان، برای گشودن باب دپارتمان های ”دمکراتیزه“ کردن اسلام در حاکمیت ایران، بیشتر از جنس تقلاهای ”شیندر لیست“، و گشایش دپارتمان های اصلاحات در دستگاه فاشیسم هیتلری است تا حتی عقب نشینی مسیحیت در انقلاب کبیر فرانسه! آقایان! جارو کردن و پایان دادن به فاندائاتالیسم مذهبی و اسلام زدایی، کار شماهایی که به حاکمیت فاشیسم تکیه زده اید، نیست. کار جنبشی است که این رنسانس و این عقب نشینی را به حکامان و سران شما تحمیل میکند. آن روز حتما جامعه به شما اجازه خواهد داد، که اگر رویان شد از سه دهه جنایت و توحش اسلامی علیه بشریت سر بلند کنید، دفتر و دستکی پهن کرده و بیزنسی راه بیندازید.

”زندگینامه جناب عالی ...“

امروز که آمریکا با دسته گلی که در خاورمیانه به آب داده پاسخی به اوضاع ندارد و در مقابل سایر رقبای غربی خود در موقعیت تضعیف شده تری به نسبت گذشته قرار گرفته، راه مذاکره و دیپلماسی را در پیش گرفته است. ”محور شرارت“ های دیروز به دوستان گرمابه گلستان امروز عمو سام گردش پیدا میکنند. از طرف دیگر، در ایران و بعد از سه دهه بر افراشتن بیرق اسلام و جمهوری وحشت و غرق کردن زندگی مردم زحمتکش در فلاکت رسمی، با وصف آشکارترین شکل ستمگری نسبت به زن و ... جمهوری اسلامی هم این حقیقت را دریافت که تلاش

برای بقا با قرار گرفتنش در مقابل غرب و آمریکا، با شعار ”مبارزه با استکبار جهانی“ و ”شیطان بزرگ“ در تناقض است و در مقابل نسلی که به ارمانها و ایدولوژی بنیادین این رژیم هرگز تن نداده و مقاومت کرده، راهی ندارند جز اینکه چهره معتدل و شکلاتی بخود گیرند. معلوم شد که هم آمریکا و هم جمهوری اسلامی فراتر از این توافقات به هم نیاز دارند. اینها امروز قالبی فراخ تر از محدوده های پان اسلامیسم یافته اند. قالب ناسیونالیسم ایرانی؛ قالبی که هم دل آقای فیشر و سرمایه دار ملی را نشکند، هم ابرومند باشد و قابلیت دیپلماسی و رابطه با ”جهان متمدن“ را داشته باشد و هم در عین حال رژیم ایران

سر جایش بماند و در جرگه عربستان و قطر و کویت، سری میان سرها باشد. اکنون انگار تاریخ میرود که به شکلی دیگر و در قالبی مضحک تکرار شود؛ همان عصایی که زیر بغل بورژوازی ایران در برابر انقلاب ۵۷ را گرفت، دوباره میرود که در شرایط متحول منطقه در دیپلماسی و مذاکره با دولت و طبقه حاکمه ایران که از قضا به کلپ ”جهان متمدن“ هم بازگشته، علیه خشم و نفرت میلیونها انسان از نظم حاکم را بگیرد؛ بر این اساس تبلیغات رژیم و پادوهای آن همچون جریانات توده و اکثریت و حزب بی بی سی بر سر گریم چهره کثیف جمهوری اسلامی با ناسیونالیسم و ملی گرایی ایرانی برای مدتی ادامه خواهد

یافت. اما طبقه کارگر، اکثریت مردم محروم ایران و کمونیست ها ناچاراند بر این سیکل تکرار پرچم های مذهبی و ناسیونالیستی بورژوازی نقطه پایانی بگذارند. خاتمه توافقات، آغاز یک نبرد طبقاتی گسترده بر سر رفاه و آزادی و امنیت است. و این پاشنه آشیل جمهوری اسلامی و بورژوازی ملی و بین المللی است. تصور کنید طبقه ما پرچم مطالبات رفاهی خود را به اهتزاز درآورد، تصور کنید این طبقه خواست ”پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال“ را اعلام کند؛ فکرش را بکنید حول ”برقراری فوری حداقل ۳۰ ساعت کار در هفته“ در سطح

وسیع متحد شود؛ در نظر بگیرید ”تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات اجتماعی- سیاسی و اقتصادی جامعه در سطوح مختلف“ را بدست گیرد؛ آنگاه چه میشود؟! در این مسیر، باید به فیشر همچون تمام همپالگی هایش در کنار جمهوری استبداد، بعنوان سکویی برای ممانعت از شکلگیری و خفه کردن آزادی و دعاوی طبقه کارگر نگریست. اینبار در ایران، ما عروج کمونیسم طبقه کارگر، اتحاد و آگاهی و تشکل در صفوف این طبقه برای نبرد نهایی را تامین و تضمین خواهیم کرد. خطر کمونیسمی که تاکنون خواب راحت را از چشمان بورژوازی گرفته است.

گزارش تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی (واحد گوتنبرگ) در حمایت از پناهجویان خاورمیانه!

امروز گوتنبرگ سوئد شاهد تجمع دهها هزار نفر در دفاع از پناهجویان جنگ زده بود. فراخوان دهندگان اصلی این تظاهرات احزاب و نهادهای چپ و اومانیست سوئدی و گروهها و انجمن های مختلف بودند. موج حمایتهای مردمی و استقبال وصف نشدنی از این آوارگان و پناهجویان در دیگر کشورهای اروپایی بالاخره به استکهلم و سپس گوتنبرگ سوئد رسید. میدان یوتا پلاتسن گوتنبرگ مملو بود از دسته ها و گروه های مختلف تا خط بطلانی علیه هرگونه سیاست پناهجو ستیزی دولتهای اروپایی بکشند و با صدای بلند به این پناهجوها خوش آمد گفتند.

اعضا و کادرهای تشکیلات خارج کشور حزب

حکمتیست واحد گوتنبرگ نیز سهم خود دانسته تا در این امر ضمن همصدا شدن با موج بشریت آزادیخواه، در عین حال بانیان و عاملان این چنین آوارگی های میلیونی را در افکار عمومی افشا کنند.

تظاهرات راس ساعت پنج و نیم بعد ظهر شروع شد. نمایندگان مختلفی از طرف احزاب و انجمنهای سوئدی در خصوص وضعیت پناهجویان و همبستگی مردمی برای حمایت هر چه بیشتر از آنان سخنرانی کردند و در خلال تظاهرات نیز گروههای موسیقی متعددی برنامه های خود را به اجرا گذاشتند.

تشکیلات واحد گوتنبرگ حزب نیز با حمل پلاکاردهایی با مضمون: "آنها مهاجر نیستند، آنها قربانیان جنایتهای جنگی شما هستند"، "شما برای ساختن نظم نوین جهانی آنها را نابود کردید" و همچنین پلاکاردی که با استقبال اکثریت حاضرین در تظاهرات روبرو شد، عکس رهبران دول اروپایی و آمریکا بود که به عنوان جنایتکاران جنگی

معرفی شده بودند. خبرنگاران و عکاسان و همچنین مردم عادی آن را به عنوان پلاکارد برتر تظاهرات میدانستند و در خلال عکس گرفتن سوالات و بحث های گرمی در این زمینه رد و بدل گردید.

در نهایت مراسم با روشن کردن تعداد زیادی شمع در یادبود پناهجویانی که در مسیر اروپا برای رسیدن به امنیت و فرار از بمب و جنگ و تجاوز و خونریزی جانیشان را از دست داده بودند به پایان رسید.

۹ سپتامبر ۲۰۱۵

گزارش تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی (واحد لندن)

صدها هزار نفر در لندن در دفاع از گریختگان جنگ خاورمیانه راهپیمایی کردند!

روز شنبه ۱۲ سپتامبر به فراخوان احزاب و نهادهای

مختلف در لندن و در دفاع از پناهجویان قربانی جنگ در خاورمیانه تظاهرات وسیعی بالغ بر صدها هزار نفر علیه سیاست های دولت کامرون سازمان داده شد. اعضا و کاردهای واحد لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) نیز بر حسب توان خود به این فراخوان و حرکت پیوستند. بنا به گزارش شبکه "همبستگی با پناهندگان"، در تاریخ بریتانیا این حرکت بزرگترین رویداد در حمایت و اعلام همبستگی با پناهجویان بوده است. دلایلش هم روشن است. این انسانها قبل از آنکه پناهنده باشند، قربانیان و فراریان از جنگ و نظمی هستند که توسط حمله نظامی غرب و آمریکا طراحی شد. در خدمت به "نظم نوین جهانی"، خاک خاورمیانه را به توبره کشیدند، داعش را به مردم فروختند و افسار حکومت های محلی و منطقه ای را شل کردند و به جان جامعه انداختند. امروز اکثریت مردم اروپا میدانند که تخلیه خاورمیانه نتیجه جنگ سران دول غربی و سیاست

های تجاوزگرانه و میلیتاریستی آنهاست. انساندوستی و اعلام همبستگی عمیق مردم اروپا با قربانیان این جنگ را باید بر متن این حقیقت نگاه کرد.

راهپیمایی از مرکز شهر شروع شد و تظاهرات به سمت "وست مینستر" هدایت شد. شعارها و پلاکاردهایی که در میان جمعیت موج میزد مملو بود از اعلام همبستگی وسیع مردم اروپا با گریختگان از اوضاع خاورمیانه و افشای سیاستهای دول غربی: "ما سران دول غربی را برای محاکمه میخواهیم؛ اینها جنایتکاران جنگی اند؛ پناهندگان خوش آمدند، آنها پناهنده نیستند قربانیان جنگ شما هستند، شما برای ساختن نظم نوین تان آنها را نابود کردید، کامرون برو بیرون، مهاجرین خوش آمدند" و ...

موج خوشبینی و امید به دورانی نو در چهره های همه شرکت کنندگان نمایان بود. در پایان راهپیمایی سخنرانان متعددی در مورد اوضاع خطیر خاورمیانه و فراریان از جنگ و محکوم کردن سیاستهای دول غربی سخنرانی کردند. وجه مشترک همه آنها نشانه گرفتن دولت کامرون و حزب محافظه کار بعنوان یکی از بانیان نظم موجود در خاورمیانه بود. تظاهرات در میان شور و شوق شرکت کنندگان در ساعت ۴ عملا به پایان رسید.

۱۲ سپتامبر ۲۰۱۵



قدرت طبقه کارگر در حزب و تشکل اوست!